بسم الله النّور

المیزان خوانی جلسه چهارم- دوره دوم- سوره مبارکه کهف - ۱۸/ تیر /۱۴۰۳

بخش اول

اتمام سیاق آیات ۱ - ۸

بخش دوم

بررسی مکتب عرفان نجف (عرفان فقاهتی یا معرفت نفس)

- نقش کنترل خواطر در معرفت نفس

- توصیه علامه به مطالعه حدیث عنوان بصری

- لزوم تمسک به ولایت اهل بیت علیهم السلام برای معرفت نفس

- عدم تحقق نیل به توحید و معرفت خدا جز از طریق معرفت امام

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم وَ به نَسْتَعِینَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی سَیِّدِنا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِین "

بخش اول

اتمام سیاق آیات ۱ – ۸

عرض سلام و ادب و تسلیت به مناسبت ایام سوگواری اباعبدالله الحسین و آرزوی قبولی عزاداری‌هاتون. جلسه چهارم سوره کهف را در خدمت‌تون هستیم. تا سر آیه ۵ مطلب را رسوندیم.

آیه ۴ و ۵ " وَیُنْذِرَ الَّذِینَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا ﴿۴﴾ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا ﴿۵﴾"

آیه ۴ به این شکل بود که حرف از ولد داشتن میزد به خاطر اون اعتقادی که مشرکین داشتند.

آیه ۵ در واقع داره همون آیه چهار را توضیح میده و اون اعتقاد را رد می‌کند. اینهایی که توی این آیه مخاطب قرار می‌گیرند معتقدند که خدا حقیقتا فرزند گرفته یعنی فرزند خونی و فرزند زایشی در واقع داره.

گفتیم چند نوع اعتقاد در مورد فرزنددار شدن داریم: یکی فرزند تشریفی هست، یکی فرزند زاد و ولدی هست. اینهایی که مخاطب این آیه هستند قائلند که خداوند فرزند زاد و ولدی داره. آیه ۵ میگه **" كَبُرَتْ "** خیلی این اعتقاد عجیبی هست خیلی اعتقاد عظیمی هست. در جاهای دیگه میگه: آسمانها پاره میشن از حجم سنگین این مطلب.

سوال: **" كَلِمَةً"** رو اعتقاد معنی کردند؟ پاسخ: بله؛ اعتقاد، باور.

سوال: جاهای دیگه کلمه‌ی طیبه؟ پاسخ: نه؛ کلمه ممکنه جاهای دیگه معانی مختلف داشته باشه.

من از روی المیزان بخونم. میگه: در آیه مورد بحث، با دو جواب رد می‌کند آیه چهار را. یکی اینکه این سخن را از روی نادانی زدند یک: **" مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ"** و دوم: اینکه دروغ میگن**"كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا ﴿۵﴾"** پس یک: از روی نادانی میگن، بدون علم و دو: قطعا دروغ میگن.

(من چون قرار شد که یه مقدار هم از رو بخونیم و دونه دونه جملات المیزان را معنی کنیم به خاطر این امروز یه خورده متن هم میخونیم.) بعد ادامه میده میگه: جمله **"مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ"** رد همه اونهاست چه خلف‌شون چه سلف‌شون یعنی چه گذشتگان چه آیندگان که این اعتقاد را داشتند. ولیکن چون ایشان علم به این نظریه را به پدران خود احاله داده و می‌گفتند این دین پدران ماست و ما جز این که پیروی ایشان کنیم حق اظهار نظری نداریم لذا خدا میان آنان و پدران‌شان فرق گذاشته، چون اینها گفتند ما پدران‌مون اینجوری هستند خدا فرق

گذاشته. ابتدا اومده از اینها نفی علم کرده یعنی میگه **"مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ"** اول خودشون علم ندارند و سپس پدرانشون **"وَلَا لِآبَائِهِمْ"** چون اینها خودشون را وصل کردند به پدران‌شون، خدا هم اینها را دو گروه آورده اول خودشون علم ندارند دوم پدران‌شون علم ندارند. پس بدین وسیله هم خواسته نظر اینها را رد کنه هم دلیل‌شون را. نمیشه که شما بگید چون پدر من این اعتقاد را داره من هم این اعتقاد غلط را داشته باشم.

کلمه **" كَبُرَتْ "** مذمت‌شون هست و اینکه سخن باطل‌شون را بزرگ بشمارد، خیلی جرأت بزرگی داشتند. میگه برای اینکه جرأت بزرگی بر خدای سبحان کرده، شریک و تجسم و ترکیب و احتیاج به کمک و جانشین را به او نسبت دادند. (دقیقه ۵)

یعنی با اعتقاد به فرزنددار شدن خدا، چی داریم؟

یک: شریک؛ به هرحال پدر، پسر خودش را برای خودش شریک قرار میده.

دو: تجسم؛ چرا تجسم؟ جسم داره که زاد و ولد کرده.

سه: ترکیب؛ ترکیب یعنی چی؟ مرکب هست. چند جزء هست که ازش یه جزء خارج شده. زاد و ولد، خارج شدن یک جزءی از بدن ماست. درسته؟ پس خداوند مرکب هست. ما میگیم بسیط هست، ذات هست، ذاتش مرکب نیست. اینها با این اعتقاد ناخودآگاه قائل میشن که خدا ترکیب داره، یه تیکه‌ش ازش جدا شد، شد پسرش.

بعدی: احتیاج به کمک؛ پدر به پسر و پسر به پدر کمک می‌کنه و همچنین جانشین.

ببینید با یک اعتقاد چند تا را داره بررسی می‌کنه و آیه پنج داره همه اینها را نفی می‌کنه.

الان ما به این اعتقاد چجوری نگاه کنیم؟ ما توی توحیدمون مشکل داریم همه‌مون، فقط معصوم هست که توحیدش خالص هست، غیر معصوم توحیدش حتی شما اولیاء خدا را هم در نظر بگیرید، توحیدشون به اندازه معصوم نیست. یه مثال بزنم. توحید صحابی خاص پیغمبر با هم فرق می‌کنه. توحید سلمان با ابوذر متفاوت هست. شنیدید جمله معروف حضرت پیامبر را، اگر اباذر می‌دانست در دل سلمان چه می‌گذرد قطعا چی میشد؟ می‌کشتش. یعنی اینقدر سطح‌شان فرق داره با اینکه ابوذر صحابی خیلی خالص هست و پیغمبر می‌فرمایند: ما از ایشون راستگوتر در زیر آسمان خدا نداریم. ولی ظرفیت دریافت توحیدش به اندازه سلمان نیست سلمان خیلی مرتبه توحیدش بالاست.

سوال: اینکه فرمودید اگر اباذر می‌دانست در دل سلمان چه می‌گذرد، صفت منفی در ایشون بوده؟ پاسخ: نه؛ ظرفیت‌هاشون خیلی متفاوت هست. می‌خوان این رو بفرمایند که ظرفیت دریافت توحیدی ابوذر، ظرفیت دریافتی توحیدی صحابه با هم فرق می‌کنه. ظرفیت دریافت توحیدی همه‌ی ماها با هم فرق می‌کنه. به هر اندازه‌ای که در دفع شرک و در واقع تمام مظاهر شرک تلاش کنیم همون قدر توحیدمون قوی‌تر هست.

الان این اعتقاد مشرکین، بحث فرزنددار شدن خدا را که گفتیم تجسیم داره تجسم، ترکیب داره و احتیاج به کمک و جانشین داره، این‌ها را می‌بینیم الان ما با رنگ و بوی دیگه با رنگ و لعاب دیگه در مورد خدا قائل هستیم. حالا همین فکری که خدا جسم داره توی باور خیلی از سطوح اجتماعی هست، نمیگن علناً ولی توی حاجت خواستن، توی رجوع به خدا، این فکر ناخودآگاه هست. در ترکیب ما میگیم خدا مرکب نیست.

سوال: چطور در حاجت خواهی این اعتقاد پشتش هست؟ پاسخ: برای خدا مکان قائلند. درسته ما برای دعا ناخودآگاه سرمون را بالا می‌بریم به خاطر اینکه **"وَفِی ٱلسَّمَآءِ رِزقُكُم"** رزق ما از آسمان میاد ولی خیلی‌ها این را ناشی از مکان داشتن خدا می‌دونند. خدا مکان داره پس جسم داره و این باور بین نوجوانان و بچه‌ها هست، خدا یه جایگاهی داره.

ترکیب، مرکب دانستن خدا در فضای الان هست. خیلی سخت میشه به توحید رسید اگر کسی توحیدش دقیق باشه اصلا گناهی نداره گناه نمی‌کنه. (دقیقه ۱۰) اینه که اولین کاری که ما باید بکنیم اینه که توحیدمون را خالص کنیم توی تمام اتفاقات. از ابتدا تا انتهای عمرمون اگر توحیدمون خالص بشه **"لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ"** اصلا تکون نمی‌خوریم.

خدا حفظ کنه آیه‌الله فروغی را، یکی از عارفان گمنام دوران ما هستند ایشون، خیلی مقام بزرگی دارند. ایشون جمله خیلی قشنگی دارند، میگن: عالم مدیر داره عالم مدبر داره خودش می‌گیره، خودش می‌بره، خودش میاره. ما باید واقعا این رو قبول کنیم، همه کارها دست خداست.

حالا این یه عده که فرزند حقیقی. بعد علامه می‌فرمایند: بعضی از کسانی که قائل به فرزنددار بودن خدا بودند منظورشان فرزند حقیقی نبود بلکه به عنوان احترام و تشریف برای قرب به خدا مثل یهود، که عزیر را پسر خدا می‌دونستند یا مثلا می‌گفتند **" نَحْنُ أَبْنَاءُ اللّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ"** ما پسران خدا هستیم ما دوستان خدا هستیم، این پسر، پسر حقیقی نیست پسر خونی نیست، پسر تشریفی بهش میگیم. یا مثلا در کلمات بعضی از قدمای ایشان آمده که بر بعضی از مخلوقات اولیه اطلاق پسر خدا می‌کردند. این هم اعتقاد دوم.

سوال: پسر واقعی فقط مال مسیحیت هست؟ پاسخ: و تعدادی از مشرکین، وثنیت. که ملائکه را فرزندان مستقیم خدا می‌دونند.

آیه ۶" فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا ﴿۶﴾"

"بَاخِعٌ" از چی میاد؟ بَخَعَ. بخوع مصدر." **فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ"** به معنای کشتن و هلاک کردن.

"آثَارِ" یعنی چی؟ اصل اثر یعنی چی؟ اصل اثر یعنی ردپا. یک کسی که میره، جای پاش را میگن اثر، اصل اثر یعنی ردپا. میگه علامت پای قدم کسی که از زمین نرم عبور کرده باشه، بهش میگن اثر یعنی مثلا یه جایی مثل برف، شن، ماسه.

کلمه **"أَسَفًا"** به معنای شدت اندوه. **"بِهَذَا الْحَدِيثِ"** منظور قرآن. اسف و اثر دو تا کلمه را معنی کردیم یکیش اثر بود به معنای رد پا، یکی اسف بود اسفناک به معنای شدت اندوه.

آیه ۶ و آیه ۷ **"إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ﴿۷﴾"** را علامه می‌فرمایند: به منظور خرسندی و تسلی یا اصطلاحا میگن تطییب، خرسندی و تسلی خاطر رسول خدا اومده.

معنای آیه چنین است: **" فَلَعَلَّكَ "** را اینجوری ترجمه می‌کنه، بوی این می‌آید که از شدت اندوه بر اعراض کفار از قرآن و انصرافشان از شنیدن دعوتت، خودت را از بین ببری.

بحث اعراض و اون انصراف را علامه میگن ما از کلمه **"آثَارِ"** درآوردیم، خودش یه نوع استعاره هست. میگه **"فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ"** دنبالشون رفتی و دیدی که اونها دارند اعراض می‌کنند یعنی از توی کلمه **"آثَارِ"** علامه میگه من اعراض را فهمیدم. دنبال کسی رفتی فقط به ردپاشون رسیدی هی نگاه کردی دیدی عه اینها دارند اعراض می‌کنند، داری خودت را از غصه می‌کشی پیغمبر. (دقیقه ۱۵)

آیه ۷ "إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ﴿۷﴾"

سوال: منظور از **"هَذَا الْحَدِيثِ"** قرآن هست؟ پاسخ: بله؛ هم هذا داره، هم الف و لام داره، الحدیث. الف و لامش چیه؟ معرفه؛ چه نوع معرفه‌ای؟ عهد ذهنی یا علمی، می‌شناسیم، می‌دونیم. این منظور قرآن هست.

"زِينَةً" یعنی چی؟ زیبایی. زینت را اینجوری معنی می‌کنه، اولا از چه ریشه‌ای هست؟ زَیَنَ. هر امر زیبایی که منضم به چیز دیگری بشه و بهش جمال ببخشه به طوری که رغبت کسی را به سمتش جلب کنه، بهش میگن زینت.

ببینید چند تا نکته توش بود، چی بود؟

اول: خودش زیبا باشه.

دوم: با یک چیزی منضم بشه یعنی اضافه بشه.

سوم: جمال بهش بده.

چهارم: رغبت طرف مقابل را جلب کنه. این میشه زینت.

سوال: اون زیبا که اولش آوردید اون زینت زیباست یا اون چیزی که زینت میشه زیبا هست؟پاسخ: یه چیزی که زیبا هست میاییم می‌چسبونیم به یک چیز دیگه، به این کار می‌گیم زینت، چون مصدر هست مثل کادو کردن. یعنی خود اون کاغذ کادو یک زیبایی داره روی کاغذ کادو یه چیزی یه گلی هم می‌زنیم مثلا، به اون میگن تزیین. انگار زیبایی خودش را داره بهش اهدا می‌کنه. یه سنجاق سینه که به لباس می‌زنیم، بهش میگن تزیین. گل‌آرایی دیدید، گل زیباست، می‌گذاریم روی این میز، میشه تزیین.

پس چهارتا ما ملاک داریم توی تزیین. یکی از کارهای شیطان تزیین هست. هر چهارتا امر توش هست یه امر باطلی را منضم می‌کنه به یک امر زیبا. لزوما کار زشت نمی‌کنه شیطان، یک امر زیبایی را میاد می‌چسبونه به یک امر باطل، بعد چه اتفاقی میفته؟ بهش جمال میده، رغبت، واسه همین گناه شیرین هست. گناه شیرین هست. طلا برای زنان زینت است؟ بله. ما یه چیز زیبایی به نام طلا را به خودمون وصل می‌کنیم و زیباتر میشیم باهاش، به این میگن تزیین.

سوال: زینت بد و خوب نداره خود زینت فی نفسه مثبت و منفی نداره؟ پاسخ: نه. اما به شکل مصدری همه میتونن ازش استفاده کنند هم شیطان هم مصادیق رحمانی.

سوال: مثبتش میشه حسن؟ پاسخ: بله؛ مثبتش توی امور مادی میشه طلا و لباس خوب پوشیدن و آرایش، اینها، توی مادی چیز بدی نیست. توی امور معنوی مثلا به قول شما، میشه حسن. شیطان کارش تزیین هست **" زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ أَعْمالَهُمْ"** یه کاری واقعا زشت هست، بدی داره بعد شیطان میاد اون رو با یک امر قشنگی تزیینش می‌کنه و شما زشت نمی‌بینی.

حالا توی بحث‌های معنوی میتونیم به حسن هم ارتباط بدیم چون که الان توی همین آیه میگه **"لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ﴿٧﴾"** کار زینت اینجا به احسن هم رسید.

آیه ۸ " وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا ﴿٨﴾"

کلمه **"صَعِيدًا"** قشر زمین پوسته، اون لایه رویی زمین را بهش میگه **"صَعِيدًا"**.

کلمه **"جُرُزًا"** به معنای زمینی هست که گیاه نروياند، بایر باشه ازش چیزی در نمیاد. اصطلاحا میگن زمین **"جُرُزًا"** تخم گیاه را می‌خوره و چیزی از خودش بیرون نمیده، تخم گیاه را دریافت می‌کنه هیچی ازش رویش نداره به این میگن **"جُرُزًا"**. (دقیقه ۲۰)

سوال: یعنی سطح بدون گیاه زمین؟ پاسخ: بله.

دو تا آیه ۷و۸ را ببینید. ترجمه را بخونم. ما آنچه را که بر روی زمین است زینتی برای آن قرار دادیم تا امتحانشان کنیم **"لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ"** که کدامیک از ایشان بهتر عمل می‌کنند؟ **"أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا"**

"وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا ﴿٨﴾" و ما آنچه را که بر روی زمین هست قطعا بیابانی خشک و بایر خواهیم کرد.

این **" لَجَاعِلُونَ"** مال آینده، زمان قیامت هست. در حال حاضر زمین یک زینتی داره الان سبزی داره کوه داره دریا داره، یه عالمه زینت داره، یه روزی میاد این زینت‌ها را خدا برمیداره و اون قشر خالی پوسته زمین بدون زینت عیان میشه. کی هست؟ روز قیامت. آره به قول شما مثل کرات دیگه.

و اما علامه طباطبایی عزیز این دو تا آیه را مَخلَص کلام، کل سوره می‌دونند یعنی اینقدر این دوتا آیه مهم هستند، آیه۷و۸. کل سوره انگار حرفش توی این هست که حتی آخر سوره هم به این برگشت می‌کنه.

ایشون می‌فرمایند: بیان عجیبی در حقیقت زندگی بشر در زمین ایراد شده. این مهمترین حرف علامه هست گوش کنید. می‌فرمایند: نفوس انسانی (نفس ما قبل از اینکه ما اینجا بیاییم، هبوط کنیم.) نفوس انسانی در اصل جوهری‌ست عِلوی و شریف هست (یعنی اصل نفس ما یک جوهر هست، علوی هست، علوی یعنی چی؟ از علو میاد، از برتری میاد.) هرگز مایل نبوده که به زمین دل ببندد و درآنجا زندگی کند ولی عنایت خدا چنین تقدیر کرده که کمال و سعادت جاودانه‌ی او، از راه اعتقاد و عمل حق تامین بشه، به همین جهت تقدیر خود را از این راه به کار بسته که او را در موقف اعتقاد و عمل قرار بده به محل تصفیه و تطهیر برسونه تا یه مدت مقدر در زمین اسکان داده بشه و بین این نفس علوی و اون زینت زمین یه علقه‌ای ایجاد بشه، دلش به سمت مال و اولاد و جاه و مقام شیفته بشه. این نظر علامه‌ست.

میگه نفس علوی بود همینجوری، مثل یه بچه‌ای را از مادرش جدا کنند ببرند داخل یک اتاق خالی قرار بدن، برای اینکه اون بچه دلش به اونجا گرم بشه چی میارن؟ اسباب بازی، خوراکی. که این بچه اونجا دوام بیاره. ما هم همین بودیم نفس‌مون به خودی خود روی زمین خالی دوام نمی‌آورد. خدا چیکار کرد؟ این زمین خالی را تزیینش کرد با گیاه، با کوه و دریا و با مال و اولاد. ما اینجا پاگیر بشیم.

سوال: هدف که پاگیر شدن نبوده؟ پاسخ: هدف پاگیر شدن نبود ولی شد. یعنی این اتفاق افتاد. ما به قدری درگیر این قشر زمین شدیم که الان به هیچ عنوان حاضر نیستیم رهاش کنیم یعنی زینت‌ها ما را بدجور فریفتند. خدا میگه من اینها را دادم برای شما مدت موقت مثل اون بچه که به مادرش برگرده، موقت بود. من می‌خواستم شما را امتحان کنم توی موقف اعتقاد، خیلی جمله‌ش قشنگ هست، میگه در موقف. موقف یعنی موقتی هست یعنی محل وقفه هست، توقف کردید اینجا، در موقِف اعتقاد و عمل. من تو را اینجا نگهت می‌دارم موقتی ببینم اعتقادت چیه؟ عملت چیه؟ تا ببینم کی بهتر عمل می‌کنه **" لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا"** بعد من این بساط را جمعش می‌کنم، این زینتهایی را که شما می‌بینید، که اصلا پایدار نیست. من یه روزی همه اینها را می‌کَنم کوهها فرو

می‌ریزه کوه هم زینت زمین هست، دریاها از توش آتیش میاد مثلا " **وَ إِذَا الْبِحارُ سُجِّرَتْ** "(دقیقه ۲۵) مال و اولاد کلا ولت می‌کنند، هیچی نداری تو باید برگردی پیش ما. چرا ایستادی؟ چرا دلت را خوش کردی؟ چرا پاگیر شدی؟ مثل اینکه اون بچه بگه من دیگه نمی‌خوام برگردم پیش مامانم. دقیقا همینه. حکایت ما اینه. به قدری اینجا روی این قشر زمین درگیر شدیم که نمی‌خواهیم برگردیم پیش اُمون. " **إِنّا لِلّهِ وَإِنّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** "

آنچه در زمین است ما زینت زمین قرارش دادیم. زینت بودن فرع بر اینه که در دل بشر و در نظر او محبوب باشه دل او به اونها بستگی و تعلق یافته و ساکن میشه، آرامش پیدا می‌کنه. دلش که آروم میشه میگه حالا اینجا یه مدت بمونم. اگر هیچی روی زمین نبود، نفس می‌گفت: من اصلا جام اینجا نیست، من واسه چی اومدم اینجا؟ هی غر می‌زد. من خدایا می‌خوام برگردم پیش خودت، و اونهایی که نفس‌شون بلند مرتبه‌ست، اولیای خدا، برای اینکه برن پیش خدا، فناءفی‌الله، لهله می‌زنند، مشتاقند بی صبرانه که برگردند پیش اُمشون، ولی ماها درگیر هستیم. قشنگ دل خوش کردیم به این ظاهر، به این چیزهایی که دور و برمون هست به این ساختمونای خوشگل به بچه‌هامون به مقام‌مون به جایگاه‌مون به امکاناتی که دور و برمون هست دل خوش کردیم و حالا حالاها دل نمی‌کنیم دوست داریم جاودانه بمونیم شبیه یهود "**يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ**". یهود به خاطر اینکه خیلی روی قشر زمین گیر کرده دوست داره هزاران سال اینجا بمونه. شما نمی‌توانید تفکر یهود را از روی زمین بلند کنید. می‌دونید که اونها اصلا معاد ندارند یعنی معادشون در این دنیاست. "**وَ قالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النّارُ إِلّا أَيّاماً مَعْدُودَةً**" اصلا یهود باور معادیش با ما فرق می‌کنه. آخرتی که ما براش ابدیت قائل هستیم یهود نداره. میگن همین جاست. مجازات خیر و شر ما توی همین قالب دنیاست پس توی همین قالب دنیا ما بهترین استفاده را می‌کنیم.

سوال: از لحاظ اعتقادی که میگن ما بهشت داریم؟ پاسخ: بهشت‌شون زمینی هست جهنم‌شون هم زمینی هست. اون ابدیتی که ما برای جهنم و جنت قائلیم اونها قائل نیستند. اونها داخل این فضای زینتی دنیا قرار دارند به خاطر همین فوق‌العاده به تجارت علاقه دارند.

سوال: مثلا کسی که میمیره اونها هیچی براش بعثی قائل نیستند؟ پاسخ: برمی‌گرده توی همین دنیا.

سوال: پس معاد را قبول دارند عذاب و پاداش هم دارند ولی مکان‌شون؟ پاسخ: مکان‌شون را اولا ابدیت براش قائل نیستند یعنی بی‌نهایت نیست، چند روز هست.

دوستان: در روز عاشورا امام حسین می‌فرمایند: در قلب من جای دو عشق نیست، جای دو محبت نمی‌تونه باشه، همه اینها باید در یک راستا باشند، فرزند و مقام و مال و اینها باید در راستای عشق به خدا باشه نه در کنار اون که بخواد باهاش رقابت کنه.

دوستان: من زندگی نامه یک شهید توی رادیو داشت می‌گفت. می‌دونسته می‌خواد بره، دیگه برگشتی نداره و شهید میشه، به همسرش میگه: بچه‌هاش خواب بودند، یه روسری روی صورت‌شون بندازید. می‌خواسته دیدن

چهره اونها باعث نشه تزلزل درش ایجاد بشه. استاد: بریدن از دنیاست دیگه. دعاش چیه؟ آیه قرآن هم داریم. دعاش اینه: **إلهی هَب لی کمالَ الإنقِطاعِ إلیک.** (دقیقه ۳۰) آیه‌ش چیه؟ سوره مزمل **"وَتَبَتّل إلَیهِ تَبتِیلا"** به سمت خود خدا، یک بریدنی ما باید از این تزیین و زینت‌ها داشته باشیم. اگر بتونیم یک ذره به این انقطاع برسیم خیلی خوبه. ببُریم از چیزهایی که دورمون به عنوان تزیین قرار داده شده.

بعد علامه می‌فرمایند: به همین منظور نسل‌ها را یکی پس از دیگری به وجود آورد. متاع‌های زندگی را که در زمین بود در نظرشون جلوه میده، بعد عنصر اختیار، اونها را به اختیار خود وا می‌گذارد تا آزمایش تکمیل بشه. یعنی ما کنار تزیین یه چیزی داریم به نام اختیار، بحث اجبار اصلا نیست. خدا با حوصله تمام امور را بحث سعادت و شقاوت‌مون را به خودمون واگذار کرد، ما انتخاب می‌کنیم**"إنّا هَدَیْنَاهُ السّبِیلَ إمّا شَاکِرًا وَ إمّا کَفُورًا ".** براساس اختیار خدا جریان بشر را پیش می‌بره. اگر بحث اجبار بود چیزی مثل عاشورا پیش نمیومد چیزی مثل سقیفه اتفاق نمی‌افتاد. خدا خیلی راحت نیروهایش را می‌فرستاد من اینجوری دلم نمی‌خواهد پس هیچی. همه چیز بر اساس اختیار انسان هست تا انسان به یک فهمی به یک رشدی برسه که اتفاقی مثل سقیفه را رقم نزنه، اتفاقی مثل عاشورا را رقم نزنه.

پیغمبر، اعراض ایشان از دعوت و انذار و تبشیر تو باعث تأسف بیش از حد تو نشود اگر می‌بینی که سرگرم تمتع از امتعه حیات مادی هستند ناراحت نباش. یعنی درگیر این تزیین‌ها. اینها اولین مردمی نیستند که چنین هستند کاری هم نمی‌توانند بکنند، نمیتوانند کاری صورت بدهند، همین اعراض براشون میشه آزمایش.

بعد در انتها می‌فرماید: خدا از همه بشر ایمان نخواسته تا اگر ایمان نیاوردند خدا شکست بخوره چون به اختیار هست، باید به اختیار ایمان بیاورند به اختیار کافر بشن خدا به اجبار ما را مومن یا کافر نکرده.

یک بار ما این بحث جبر و اختیار را کردیم اینجا، یادتونه؟ یادتونه گفتم خدا ما را زورزورکی می‌خواد ببره بهشت. این رو قبول کنیم، بس که رحمان هست بس که رحیم هست اصلا دلش نمی‌خواد ما بریم جهنم. به خاطر همین میاد بهشت را برای مایی که نفس‌مون الان تزیین پیدا کرده و درگیر زمین شده میگه ببین من یه بهشتی برات ساختم نهرهای شیر و عسل و آب آنچنانی و درختان و میوه‌هایی که در دسترس هست، رسیده هست، حوری و پذیرایی. اصل بهشت که اینقدر مادیات نیست، خدا من را که نفسم اینجا گول خورده، داره باز اونجا درگیر، میگه ببین من چه جایی را برات فراهم کردم؟ غذا می‌خوای؟ غذای آماده بریان **"وَلَحمِ طَیر مِمّا یَشتَهُونَ"** آب می‌خوای از سلسبیل بهت آب میدم از **"وَ مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِیمٍ"** میدم. یه جوری داره ما را می‌کشونه سمت بهشت بعد آخرش میگه **"أکْثَرُهُمْ لَا یَعْقِلُونَ" " أکْثَرَهُمْ لا یَشْکُرُونَ"** یعنی باز ما به قدری درگیر این قشر زمین شدیم که خدا داره این همه تلاش می‌کنه یعنی ۱۲۴ هزار پیامبر، بی اندازه اولیای خدا و آمران به معروف و ناهیان از منکر را فرستاده، همه هم در این مسیر از بین رفتند، شهید شدند، الان یه نفر مونده، (دقیقه ۳۵) همه توی این مسیر از بین رفتند تمام زحمات خدا تا اینجا به این شکل هست که خدا داره میگه من می‌خوام با این پیغمبر و با این اولیاء و با این دم و دستگاه و تشکیلاتی که هست من می‌خوام بیاید به سمت بهشت، ابدیت

خیلی جای خوبی هست. ببینید چه جایی من برات فراهم کردم. تو چرا دوست داری بری سمت جهنم؟ توی دنیا درسته اسمش اختیار هست.

دوستان: خیلی‌ها میگن اینجا نقده اونجا نسیه هست.

استاد: یعنی الان زیادی نعمت داده؟ به بهشت که نمی‌رسه. به هرحال اینه که این دنیا واقعا موقت هست. کدوم‌مون فکر می‌کنیم، دوست داریم هزار سال عمر کنیم برای جاودانگی‌مون داریم تلاش می‌کنیم، همین الان ما هیچ‌کدوم‌مون دوست نداریم بمیریم. همین که الان هیچ کدوم‌مون دوست نداریم بمیریم، از مرگ داریم فرار می‌کنیم از تمام امکاناتی که ممکنه ما را به مرگ برسونه فرار می‌کنیم، موقع رد شدن از خیابون مواظبت می‌کنیم که نمیریم یعنی دوست داریم که زنده بمونیم دیگه. غیر از اینه؟ این جاودانگی را خدا میگه من براتون در جای دیگه فراهم کردم، نه که بیایید آرزوی مرگ کنید، نه، باورتون بشه که اینجا موقته.

سوال: وقتی که امام زمان میاد مگه همه ایمان نمیارن؟ پاسخ: نه لزوما. بعضی‌ها میشن اهل ذمه، بعضی‌ها اصلا اهل کتاب باقی می‌مونند و جزیه میدن. نه اینجوری نیست باز بعد از امام زمان هم بحث اختیار هست منتها به قدری حقیقت عیان میشه که مردم خودشون میان. زمان امام زمان هم ما بحث جبر نداریم در دنیا، مردم رشد می‌کنند که امام را می‌بینند، نه اینکه به زور برن مومن بشن.

سوال: اون رشد توی همه اتفاق نمیفته؟ پاسخ: نه؛ ما شیطان زمان امام زمان هم داریم. زمان امام زمان تنها زمانی هست که جبهه حق اکثریت هست، از اول تاریخ تا الان و تا زمان ظهور هیچوقت هیچوقت، این رو بفهمیم، جبهه الهی اکثریت نیست همیشه کم هست. خدا به تعداد نگاه نمی‌کنه به قدرت ایمان نگاه می‌کنه. نمیاد بشمارد اینور مثلا چند میلیارد هست اینور چند میلیارد.

حضرت علی می‌فرمایند: کل دنیا طرف مقابل باشند من از کلمه حق خودم برنمی‌گردم. به مقدار، به اون قوت ایمان نگاه می‌کنه نه به تعداد نفرات. در زمان ظهور تنها زمانی هست که اکثریت با حق هست **"جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ"** اون موقع تازه می‌فهمیم حق و باطل چیه؟ همه خودشون به سمت حق پیشتاز میشن، هیچ جبری هم نیست.

خیر قبل از ظهور هم زیاد نیست فقط موقعی که ظهور میشه. شما اگر برید روایات شرایط آخرالزمان را بخونید، میگید الان چقدر اوضاع خوب هست چون غربال‌های آخرالزمان غربال‌های بسیار سختی هست.

امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند: **لَتُغَرْبَلُنّ ثم لَتُغَرْبَلُنّ ثم لَتُغَرْبَلُنّ** سه تا غربال داریم، ثم لَتُغَرْبَلُنّ. غربال میشیم. میمونه چند نفر، حالا چند هزار نفر، اون ته‌ها خدا اون دردونه‌هاشو می‌ذاره کنار با اونها ظهور را رقم میزنه مردم که به اون حقیقت برسند میان سمتش. شروع ظهور و قیامها با حداقلی هست. بعد که فراگیر میشه حداکثری میشه. باطل به خاطر تزییناتی که داره زورش بیشتر هست.

اسم انتخابات نیاورید، نمی‌خوام حرف‌های امروزم یک مصداق پیدا کنه. لطفاً این رو درک کنید. حرف‌های امروز من یه چیز کلی هست. شما ذهن‌هاتون نزدیک ماجرا هست میگم همه منتظر یک جرقه هستند هی نیاییم تطبیق بدیم، ممکنه تطبیق‌های زیادی داشته باشه. ما از اول تاریخ تا الان را داریم بررسی می‌کنیم، هیچ زمانی حق، اکثریت نبوده، هیچ‌وقت. (دقیقه ۴۰)

دوستان: زمان ظهور وقتی اتفاق میفته که مردم خیلی گرایش‌شون به حق بیشتر هست یعنی حق‌گرایی بیشتر شده. استاد: بعد از ظهور نه، زمان ظهور.

دوستان: قبل از ظهور حق گرایی داره بیشتر میشه ولی اندک شدند غربال‌گری شدند، وقتی ظهور اتفاق میفتد تازه حق را به چشم می‌بینند. استاد: دقیقا. حق‌الیقین میشه.

دوستان: اون که یه عده میگن خیلی باید ظلم زیاد بشه تا ظهور اتفاق بیفتد. بعد یک عده دیگه میگن باید پاک‌سازی بشه که امام زمان در یک بستر آماده ظهور پیدا کنند. اینها یه مقدار تناقض با هم دارند. استاد: اون بایدی که شما پشت جمله تون فرمودید اشکال داره. باید ظلم زیاد شود نه، ظلم زیاد می‌شود. جمله خبری هست. اگر باید باشه یعنی خودمون هم بریم مثل بعضی از افکار داخل کشور، بریم خودمون هم ظلم کنیم، نه این نیست. جمله خبری هست به خاطر اختیار انسان هست. چون جمله خبری هست میگه **"يَمْلَأُ اللهُ به الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً"** خودش شده، نه که مثلا به یک بایدی ما مثلا وظیفه‌مون باشه بریم ظلم کنیم، نخیر؛ اتفاقا ما اگر بریم ظلم‌ها رو پاک‌سازی کنیم خیلی هم خوب هست.

دوستان: یعنی باید تلاش کنیم. استاد: ما دو تا لحظه داریم برای ظهور، یکی لحظه قبل از ظهور هست، حق اقلیت هست. امام زمان با اقلیت پیش می‌برند امر ظهور را. یکی لحظات یا زمان‌های بعد از ظهور هست که وقتی دیدند که یک انسان معصومی تونسته عدالت را به اون حالت کامل برسونه، مردم میان. بعد از ظهور، بعد از جنگ‌ها فرق می‌کنه با قبل از ظهور. به خاطر همین روایت‌ها با هم قاطی میشه. میگن پس چی شد اینجوری شد. نه؛ ما قبل از ظهور یک تلاش و درگیری و یک جنگ و خونریزی و اینها داریم شهادت داریم غربال داریم. ظهور اتفاق افتاد امام نشستند بر مسند حکومت ان‌شاءالله، بعدش مردم میان و تسلیم میشن یا بعضی‌ها میگن نه نمی‌خواهیم بمونیم مثل مباهله، نمی‌خواهیم به دین شما باشیم، اجازه بدید ما باشیم. امام زمان هم قبول میکنه. وضعیت ظهور اینجوریه.

دوستان: میگن ظالم زیاد نمیشه ظلم زیاد میشه. استاد: بله دقیقا. نه که ما بیاییم ظالمان را زیاد کنیم خود بساط ظلم توی عالم به خاطر این بحث تزیین و بحث اختیار، زیاد هست و زیادتر هم میشه.

سوال: یه روایتی خوندم درباره امام زمان، وقتی ظهور کنند شیطان را می کشند، توی کتاب آقای عالی نوشته؟ پاسخک علامه قبول نمی کنند. علامه می‌فرمایند: چون شیطان تا قیامت مهلت خواسته **" إِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ"** هست. دو تا آیه هست یه جا میگه **" إِلى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ"** یه جا میگه **" إِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ "**. علامه دو تا

را رو هم میذارند میگن تا قیامت شیطان زنده هست یعنی زمان امام زمان هم ما از شر شیطان، اونوقت دیگه اصلا تکلیف معنا نمیده زمان امام زمان، وقتی شیطان نباشه که لطفی نداره اعمال خوب.

یه سری روایات اینجوری اشتباه فهم شده. علامه اون روایتی که میگه امام زمان شیطان را می‌کشد را رد می‌کنه. میگن باید تا **" إِلى يَوْمِ يُبْعَثُونَ "** باشه. چطور شد مردم قبل حتما باید با شیطان آزمایش می‌شدند، اینها خیلی خوش به حال‌شون میشه که. نه؛ اونها هم باید شیطان را داشته باشند، قبول نیست. با هم هستیم خلاصه زندگی می‌کنیم. همزیستی.

دوستان: در فرهنگ قرآن اقلیت ممدوح هستند و اکثریت مذموم. استاد: دقیقا. تعداد نفرات نیست، نوع بروز حق هست. بروز حق در شروع معمولا تلخی داره سختی داره مرارت داره به خاطر اون تزیین که گفتم، نفس‌ها خیلی دوست ندارند که سختی بکشند. به خاطر این بروز حق چون شروعش با مرارت و تلخی و سختی هست، تعدادش کمتر هست. ولی یه زمانی می‌رسه که میشه **"جَاءَ الْحَقّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا "** اونجا دیگه باطل از بین میره.

سوال: پس اون تعدد به چه درد میخوره؟ پاسخ: انتخابات، اختیارات. باز نرید سراغ انتخابات. (دقیقه ۴۵)

دوستان: خدا این همه بنده خلق می‌کنه که برن راه فلاح ولی تعداد محدودشون میرن سراغ شکر؟ استاد: آره؛ خدا همچین صبری داره. عجب صبری خدا داره.

توی کل جنگ‌های زمان پیغمبر اسلام هیچوقت هیچوقت سپاه حضرت پیغمبر بیشتر از سپاه کفر نبود، یک سوم، یک دهم، یک پنجم بوده، هیچوقت. بارها هم پیروز شدند. توی هیچ جنگی از جنگهای امام علی و امام حسن و امام حسین چون بقیه امام‌ها که جنگی نداشتند هیچوقت سپاه امام بیشتر از سپاه مقابل نبوده که بسیار کمتر بوده، نمونه‌اش عاشورا.

دوستان: بحث زینت و تعقل هست. زینت را همه می‌بینند و اون عقل گرایی قابل رویت نیست.

دوستان: این همه هم نمونه به ما نشون داده ولی باز ما میریم جهت زینت. استاد: دقیقا، بله.

هیچ جنگی از جنگ‌های صدر اسلام و حتی قبل از پیغمبر اسلام، انبیای قبلی، ما توی تاریخ همچین چیزی نداریم برید پیدا کنید، حتی زمان حضرت سلیمان. لشگر معصوم الهی هیچوقت تعدادشون زیاد نبوده **"كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللّهِ"** اما یه زمانی میرسه بعد از ظهور، باز میگم جنگ‌های ظهور هم تعداد کم هست. توی روایت هست امام زمان نهایت لشکرش ده هزار نفر هست، بعد از ظهور تعداد زیاد میشه، نه قبل از ظهور، نه زمان ظهور، یه استقراری پیدا می‌کنه.

دوستان: انگار جمعیت مومن‌ها داره بیشتر میشه و هی داره شاخه میده. استاد: تقویت ایمان هست نه تعداد. اگر ما دنبال جذب اکثریت باشیم(جمله خطرناکی دارم میگم.) باختیم. به تعداد نفرات فقط فکر کنیم چون فکرها

درست نشده ایمان تقویت نشده، باختیم. جذب حداکثری غلط هست. تقویت ایمان مهم هست. یه نفر اگر ایمانش درست بشه خوب هست. ایمان درست بشه درست میشه. هر موقع دنبال تعداد بودیم بیشتر جذب کنیم بیشتر باشیم همیشه باختیم.

سوال: پس درستش اینه که بریم روی تقویت خودمون کار کنیم؟ پاسخ: فقط تقویت خودمون. اول تقویت خودمون. علامه طباطبایی میگن: هر کسی خودش را درست کنه عالم درست میشه. هر کی خودش را درست کنه درست میشه. اول بیاییم ببینیم گیرمون چیه؟ ما توحیدمون مشکل داره. باورهامون مشکل داره تا زمانی که من توحیدم مشکل داره، کارم غلط هست.

سوال: این که میگن آنچه رو یاد گرفتید نشر بدید با این تناقض داره. من احساس می‌کنم هنوز به اون خودسازی نرسیدم پس فقط وقت بذارم برای خودم؟ پاسخ: اول خودت، حتی همسر و فرزندان هم نه؛ چون اگر شما درست بشی همسر و فرزندان درست میشن. مشکل‌مون اینه، اول خودمون.

علامه میگن: هیچ کاری در این عالم مهمتر از خودسازی نیست. همینه! خودمون را درست کنیم، به خدا درست میشه. نیت‌هامون را، انگیزه‌هامون را، کارهامون را، افعال و اعمال‌مون را درست کنیم، درست میشه.

سوال: چی درست میشه؟ پاسخ: دور و برمون درست میشه هدف درست میشه حرکت و مسیر درست میشه اینها همه جهت پیدا می‌کنه، ما توی جهت نیستیم.

سوال: پس اجتماعی بودن چی میشه؟ پاسخ: اول فُرادا هست بعد جمع هست.

سوال: آخه ما هیچوقت به اون حد عالی که نمی‌رسیم یعنی همیشه جا داریم برای خودسازی بیشتر!؟ پاسخ: همیشه جای کمال هست.

سوال: یه نفر بگه اصلا من کاری به جامعه ندارم؟ پاسخ: نگفتم کاری نداشته باشیم به جامعه، گفتم اول وظیفه اینه که خودم رو درست کنم. (دقیقه ۵۰)

سوال: حتما بحث اجتماع رو داشته باشم؟ پاسخ: توی اجتماع هستیم چه بخواهیم چه نخواهیم.

سوال: یعنی اثر در اجتماع داشته باشم یعنی برای اجتماع یک کاری انجام بدم؟ پاسخ: میدونید چیه؟ حرفم اینه کلا حسن خود به خود پخش میشه. شما حسن ذاتی‌ت را درست کن، پخش میشی ناخودآگاه، بدون اینکه بخوای، تکثیر پیدا می‌کنی. بدون اینکه بخوای، بدون اینکه تلاش کنی در جذب، جذب می‌کنی، با عمل با رفتار.

دوستان: دعوت می‌کنم از همه عزیزان که صوت اخیر استاد اخوت در مورد بحث بستر شناسی، عرصه شناسی حتما گوش بدهند. فکر می کنم جواب خیلی از سوالات این روزها رو داده باشند.

ما چند تا گزاره داریم گزاره‌های خیالی، گزاره‌های وهمی و گزاره‌های عقلی، توی کل زندگی. (بدون اینکه مدیون باشید که شما به انتخابات مربوط کنید) تمام زندگی ما یا گزاره‌های وهمی هست یا خیالی هست یا عقلی هست. هر کجا از صبح تا شب، تمام فعالیت‌هامون در طول عمرمون هر کجا بر اساس گزاره‌های عقلی رفتار کردیم پیروز هستیم هر کجا بر اساس گزاره‌های وهمی و خیالی رفتار کردیم خوب نبوده. گزاره های عقلی معمولا به وحی وصل هست، گزاره‌های وهمی و خیالی معمولا وصل به عرف و شرایط زندگی و دور و اطراف و اینهاست یا شیطانی هست. گزاره‌های عقلی‌مون اگر زیاد کنیم اتفاقات خوبی توی زندگی‌مون میفته.

اما گزاره‌های وهمی، وهمی یه توهم هست، خیالی یه تصور هست، توی خیالی نقاشی هم هست، من تصویر طرف را هم دارم، تصویر اون مفهوم را هم دارم. توی وهم تصویر نیست توهم هست. جفتش. هم توهم هم تصور ما را از وحی دور می‌کنند اگر توهم و تصورمون را آوردیم روی تعقل‌مون منطبق کردیم خوب هست، عالی هست به کمال می‌رسیم. تمام انتخاب‌های ما اگر گزاره‌های عقلی باشه، دیگه حزب و جناح و زبان و نژاد و قومیت و شعار نیست، گزاره‌ها عقلی هست. من این مولفه را انتخاب می‌کنم این مسیر را برای خودم انتخاب می‌کنم بر اساس دو دو تا چهارتای عقل و وحی که خدا در اختیار من قرار داده. اگر بر اساس مال و مقام و قومیت و نژاد و زبان و حزب و جناح و شعار بود، شد وهم و تصور. شما خیلی دل‌تون می‌خواد برگردید به انتخابات، توی همین انتخابات ممکنه ۹۹ درصد از انتخاب‌های ما بر اساس توهم و تصور باشد نه بر اساس عقل و تعقل. این رو دقت کنید. جناح و حزب بازی نیست توی شریعت خدا، شعار نیست، جناح و حزب‌بازی نیست. خیال‌تون راحت شد.

سوال: پس اونا بر اساس عقل بوده که موفق شدند؟ پاسخ: نه دیگه.

سوال: پس چرا موفق شدند؟ پاسخ: به کمال که نرسیدند. بحث کمال هست. من موفقیت را در سیستم خدا می‌دونم حالا هر جناحی هم پیروز بشه اگر تطبیق نده با تعقل، قطعا بازنده هست، چه این‌طرف چه اون طرف هیچ فرقی نمی‌کنه.

سوال: مثلا در جنگ احد پیروز شدند به گزاره های عقلی وصل بودند؟ پاسخ: نه؛پیروزی های ظاهری دنیایی نه.

بخش اول را تموم می‌کنیم تا سر آیه ۹ که وارد داستان اصحاب کهف میشیم و ادامه مبحث بماند برای جلسه آینده.(دقیقه ۵۵)

بخش دوم

بررسی مکتب عرفان نجف (عرفان فقاهتی یا معرفت نفس)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

ادامه بحث‌مون با شاخصه‌های مکتب عرفانی نجف. عرض کردیم مکتب عرفانی نجف پایه‌گذارش کی بود؟ سید علی شوشتری و بعد شاگردشون ملا حسینقلی همدانی. من الحمدالله توی این زیارتی که رفتم، قبر آیه‌الله ملاحسینقلی را پیدا کردم، روبه‌روی قتلگاه کنار باب‌الراس هست. دو تا قبر کنار هم هست. سید مرتضی کشمیری علامه کشمیری و ملاحسینقلی همدانی و سیدعلی قاضی این سه تا را امسال بنده مشرف شدم. باب‌الراس جلو قتلگاه، جلوی مذبح، اون باب‌الراس هست، کنارش، روی دیوار هست یعنی اسم‌ها روی دیوار نوشته شده مرتضی کشمیری و ملاحسینقلی همدانی. هیچکس هم نمی‌دونه این دو تا کی هستند. اگر مشرف شدید حتما برید یه فاتحه‌ای یک درخواست معرفتی و عاقبت بخیری از این دو بزرگوار که دست‌شون هم باز هست داشته باشید، همچنین سیدعلی قاضی. متاسفانه قبر سیدعلی قاضی خیلی مظلومانه و محرومانه وسط وادی‌السلام در تاریکی یه جایی که اصلا خیلی اوضاع خوبی نداشت، اما این دو بزرگوار داخل صحن امام حسین روبه‌روی قتلگاه کنار باب‌الراس. یعنی شما بخواهید از باب‌الراس خارج بشید دست چپ‌تون قبر این دو تا بزرگوار هست مرتضی کشمیری و ملاحسینقلی همدانی که بزرگان عرفان نجف هستند.

گفتیم اسم عرفان نجف، عرفان فقاهتی یا معرفت نفس هست که کاملترین نوع عرفان ارائه شده در مکتب تشیع هست. هیچ نکته خاصی نداره چون بر اساس فقه پایه‌گذاری شده.

یه دونه مولفه داشتیم گفتیم که بحث لقاءالله بود در عرفان نجف، معرفت الله. خود علامه طباطبایی شاگرد سیدعلی قاضی هستند، سیدعلی قاضی شاگرد سید احمد کربلایی هست که ایشون هم شاگرد ملاحسینقلی همدانی هست یعنی اینها سلسله‌وار هستند.

علامه طباطبایی می‌فرمایند: طریق توجه به نفس طریقه مرحوم آخوند ملاحسینقلی همدانی بود، شاگردان ایشان همه طریق معرفت نفس را می‌پیمودند که ملازم معرفت رب خواهد بود.

نقش کنترل خواطر در معرفت نفس

رویه مرحوم استاد آقای قاضی طبق رویه استاد ملاحسینقلی بوده همان طریق معرفت نفس. برای نفی خواطر، توجه به نفس را دستور می دادند. یعنی مهمترین مسئله و معضل نفس ما خواطر هست اگر بتوانیم خواطر را کنترل کنیم تا حدودی در معرفت نفس می‌تونیم یه قدم، دو قدم برداریم. **مَنْ عَرَفَ نفسَه فقد عَرَفَ ربّه** همه این رو شنیدید، **فقد عَرَفَ ربّه.**

یه حدیث دیگه هم داریم **مَنْ عَرَفَ نفسَه تَجرَد**، یعنی چی؟ مجرد میشه یعنی قطع می‌کنه تمام اون اتصالات به اون اطراف و به اون تزیینات. همون بریدن هست. **مَنْ عَرَفَ نفسَه تَجرَّد**، هر کسی نفسش را بشناسه مجرد میشه. مجرد یعنی هیچ ارتباط مادی و معنوی که اون رو درگیرش کنه، نداره، مجرد میشه. توی این مکتب عرفانی اینجوری هست اگر کسی به نفس توجه کنه به فقر ذاتی خودش پی می‌بره **"یا أَیُّهَا النّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَراءُ"** ما فقیر خدا هستیم. یا حضرت موسی چی می‌فرمایند؟ **"رَبِّ إِنِّی لِمَا أَنزَلْتَ إِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ"** خدایا ما فقیر هر چه که تو به سمت ما نازل می‌کنی هستیم. این نگاه، نگاه این که ما فقر ذاتی داریم ما را به معرفت نفس نزدیک می‌کنه. نفس هیچگاه و هرگز نمی‌تونه به غنا برسه. در مقابل خداوند فقیر مطلق هست چه معصومش چه غیر معصومش.(دقیقه ۵)

این حدیث از کیست؟ **مَنْ عَرَفَ نفسَه**، از حضرت علی هست. **مَنْ عَرَفَ نفسَه تَجرَّد**. هر کس نفسش را بشناسند مجرد میشه. تجرد، مجرد، تَفَعَّل. آخرش ساکن هست به خاطر مَن شرطیه.

مَنْ عَرَفَ نفسَه تَجرَّد نفس نمی‌تونه هیچوقت به غنا برسه. اگر بفهمه که فقیر مطلق هست خودش را خوب شناخته. بعد می‌فرماید: اگر کسی به این معرفت نفس به این فقر برسه وسیع میشه.

یعنی خیلی جالبه دو تا عنصر متضاد را کنار هم آورده میگه هر کی بفهمه که فقیر هست وسیع میشه. دچار سعه میشه، دچار که نه، سعه بهش عنایت میشه. بعد راهکار گفتند.

این علمای نجف فعلا ما داریم شاخصه‌ها را میگیم بعدا میریم سراغ تک تک افراد.

توصیه علامه به مطالعه حدیث عنوان بصری

به ما راهکار داده چجوری به این تجرد نفس برسید؟

توی این مسیر آیه الله سید علی قاضی خیلی توصیه می‌کنند حدیث عنوان بصری را زیاد بخونید. ایشون میگن این رو بذارید توی جیب‌تون هر هفته یه نگاه بهش بندازید، یادتون میفته که فقیرید. ما غافل میشیم از این که فقیریم، فکر می‌کنیم غنی هستیم. چون یادمون می‌ره که فقیر هستیم اعمالی ازمون سر میزنه. ایشون میگن این حدیث عنوان بصری را بذارید توی جیب‌تون همیشه همراتون باشه، مرتب بهش نگاه کنید. ۹تا بند داره من یکی دو بار این رو توی کانال گذاشتم.

سعه یعنی وسعت، گشایش.

سوال: دچار سعه میشه یعنی نفسش بزرگ میشه؟ پاسخ: نفس وسیع میشه هر کی که بفهمه فقیر هست ظرفش بیشتر میشه. هر چقدر نفس بفهمه که فقیر هست ظرفیتش بیشتر میشه، هر چقدر فکر کنه که غنی هست کوچیک میشه. این دو تا مفهوم متضاد هست.

سوال: توسلش بیشتر میشه؟ پاسخ: هر چقدر گدا بیشتر اظهار فقر کنه بیشتر بهش پول میدن، اینه، هر چه بنده و نفس، اظهار فقر کنه خدا برایش بیشتر میده. حاجت‌ها که میگیم در حاجت روایی اینو بگیم که خدایا ما فقیریم به سمت تو، ما دست‌مون خالی هست. وقتی دست خالی هست خدا هی پرش می‌کنه دیگه. باز میگه خدایا باز دست‌مون خالی‌ها، اما اگر بگیم نه خدایا دستم پر شد میگه خب دیگه پر شدی برو. هر وقت احساس غنا بهمون دست داد کوچیک میشیم ولی وقتی که هی میگیم ما فقیریم و فقر مطلق داریم خدا ما را با فقرمون بزرگ می‌کنه، البته فقر الی‌الله، نه فقر الی الخلق.

سوال: پس این باعث میشه که آدم در دعا کردن خسته نشه؟ پاسخ: دقیقا. هر چی شما حاجت بیشتر بخوای وسیعتر میشی چه ظاهرش این حاجت روا بشه چه نشه.

توی بحث تسبیح اگر خاطرتون باشه توی سوره اسرا علامه همین رو فرمودند. گفتند: تسبیح یعنی اظهار حاجت به سمت خدا. این بحث نقص هست، رفع نقص. هر چه من اظهار نقص و حاجت به سمت خدا کنم خدا ظرفیت من رو باز می‌کنه این میشه نفس، معرفت نفس. این رو باید بفهمیم توی بحث عرفان نجف.

لزوم تمسک به ولایت اهل‌بیت علیهم السلام برای معرفت نفس

بعد راهکار به ما دادند من چجوری به این معرفت نفس برسم؟ لزوم ولایت اهل‌بیت.

جلسه پیش عرض کردم بدون اهل بیت هرگز به خدا نمی‌رسیم. اگر کسی ادعا کرد به خدا رسیده اما اهل بیت نداره دروغ هست به شیطان رسیده، دروغ محض هست.

توی زیارت جامعه می‌خونیم **مَنْ أراد اللّهَ بَدَءَ بِكُم**، هر کی خدا را خداست باید از شما شروع کنه ما بدون اهل‌بیت به خدا نخواهیم رسید. میگه نه من مستقیم به خود خدا وصل هستم، خدا میگه من برات واسطه‌ها را گذاشتم، می‌خوای به من وصل بشی به اهل‌بیت وصل شو. (دقیقه ۱۰)

سوال: شاخصه ها رو فرمودید سیر و سلوک؟ پاسخ: لقا الله.

سوال: دومیش میشه؟ پاسخ: نفی خواطر و اظهار فقر. اظهار فقر خیلی مهم هست.

بعد چجوری به اون لقاالله برسیم؟ الان راهکارها را داریم میگیم. یکی ولایت اهل بیت. امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند: هر کس که دوست دارد بین او و خداوند حجابی نباشد تا به خداوند نظر کند و خداوند نیز به او نظر نماید پس به تولی آل پیغمبر تمسک نموده و از دشمن ایشان تبری بجوید، از امامی که از ایشان هست پیروی کند. این فرموده‌ی امام باقر هست. یعنی ما بدون امام به خدا نخواهیم رسید تقلای بیخود نکنیم.

سوال: فرق داره امام زمان باشه یا ؟ پاسخ: هر کسی امام زمان خودش. ما الان امام زمان هستیم. بله؛ ما می‌تونیم همین الان با امام حسین برسیم به خدا. با امام علی برسیم. اینها همشون زنده هستند جسما کی زنده هست؟ امام زمان. از همه‌شون میشه رسید.

سوال: توسل را میگم فرقی نداره؟ پاسخ: نه اینها یک انسان کامل هستند یعنی همه شون روی هم یه انسان کامل ۲۵۰ ساله هستند از امام علی تا امام یازدهم هست.

سوال: یه نفر با این امام گرایش داره یه نفر به امام دیگه؟ پاسخ: گرایش به خاطر اون اتصال محبتی هست که بین اون شخصی هست. یکی با امام حسن اتصال خوبی داره یکی با امام جواد اتصال خوبی داره یکی با امام حسین، این اتصالات هیچ اشکالی نداره بسته به اون معرفت هست.

سوال: منشا خاصی داره؟ پاسخ: نه؛ صفاتی از شما با صفاتی از اون امام جوین میشه متصل میشه. بعضی از امام‌ها مظلومند واقعا، امام حسن عسکری، امام هادی، امام ششم امام باقر کسی انگار با اینها کاری نداره فقط ما حدیث‌هاشون را می‌خونیم. اکثرا امام علی و امام حسین و اونایی هستند که حاجت میدن امام جواد و امام موسی کاظم هستند یعنی ما نفعی کار می‌کنیم.

دوستان: یه بنده خدایی می‌گفت چقدر پیامبر مظلوم هست. استاد: آفرین دقیقاً. بالاترین مقام شفاعت را خود حضرت پیغمبر دارند **مقاما محمودا**. اینها همش معرفت هست اگر به این برسیم که خود حضرت پیغمبر بالاترین مقام شفاعت هست از خود حضرت پیغمبر بخواهیم که عالی، چون ایشون بالاترین مقام هستند. امامان از ایشون وام می‌گیرند از پیغمبر به امام میرسه، تازه همش هم نمیرسه بخشی میرسه. منتها ما به دلیل نقص معرفتی انگار که از خود حضرت پیغمبر غافل شدیم، این هست.

متاسفانه بگم که اهل سنت توی این زمینه از ما یه خورده توی بحث درخواست، فقط پیغمبر را دارند، ما هم پیغمبر را داریم هم امامان را داریم هم اولیاء را داریم حضرت اباالفضل داریم حضرت زینب هم داریم، امامزاده‌ها را هم داریم یه دفعه‌ای یادمون میره که بالاترین مقام دست حضرت پیامبر هست. می‌دونید اینها ادب هست. خیلی از این بزرگان که الان می‌خوام اسم‌هاشون را بیارم حالا داریم کار می‌کنیم مکتب عرفانی شون را، از حضرت پیغمبر اجازه می‌گرفتند که حاجت شون را از امام حسین بخوان؛ گرفتید چی شد؟ یعنی ادب اینجوری بود. از حضرت پیامبر اجازه می‌گیرند که مثلا برن سراغ امام باقر یعنی میگم مثلا انگار از پدر، از یک بزرگی اجازه می‌گیریم که بریم سراغ بچه‌هاشون. اجازه‌ی اذنی، معرفتی، ادبی.

سوال: طبق فرمایش معصومین که می‌فرمایند: ما هر کاری‌مون گره می‌خوره به مادرمون پناه می بریم، آدم این حس داره که گره های خیلی کور با دستان مبارک حضرت باز میشه؟ استاد: حضرت فاطمه مستقیم وصل هستند به حضرت پیامبر. **فاطمه بضعه منی**. چون مستقیم به حضرت پیغمبر وصل هستند این همون مقام هست.

عدم تحقق نیل به توحید و معرفت خدا جز از طریق معرفت امام

در مکتب عرفان شیعی فقاهتی نجف رسیدن به توحید و فنای تام جز با تمسک به اهل‌بیت ممکن نیست. این رو گفتیم. (دقیقه ۱۵) جملات خیلی سنگینی داره بذارید من اینو بگم. اول متن را می‌خونم بعد با هم دیگه بازش می‌کنیم.

می‌فرمایند: حقیقت امام همان ولایت است حقیقت امامت نه شخص، که همان مقام ولایت است حجاب اقرب می‌باشد (اقرب با الف یعنی نزدیکتر) و وصول به توحید جز با عبور از آن ممکن نیست.

اینها از علامه طهرانی به نقل از علما طباطبایی. حقیقت امام که همان مقام ولایت است حجاب اقرب می‌باشد، و وصول به توحید جز با عبور از آن ممکن نیست.

مثال بزنم تصویرسازی عینی، مثل هفت‌خوان هست مثلا، حالا هفت تا نَه، یه چند تا خان داریم یه چند تا مرحله داریم، برای اینکه به خدا برسیم نزدیکترین مرحله‌مون، امام هست. شما باید از این مرحله رد بشی یعنی به شناخت کامل امام برسید تا برسه به شناخت کامل. میگیم رفع حجاب نه اینکه حجاب بد باشه الان چیزی که جلوی ما هست امام هست. تا من از این امام عبور نکنم، از طریق ایشون من باید به خدا برسم. یعنی به امام برسی حالا یه قدم یا چند قدم دیگه مونده به خدا برسی. معرفت امام، شما هر تلاشی کنید که اون امام را بشناسید توسل پیدا کنید، شبیه اون بشید، این میشه اون حجاب اول را بردارید.

دوستان: ما که الان امام رو که نمی‌بینیم، این که متصل بشیم چه ایشون ببینیم چه نبینیم اگر از این مسیر عبور کنیم به نتیجه می‌رسیم. استاد: دقیقا.

میگن عبور از امام با شناخت هست. وصول به توحید جز با عبور از مقام ولایت ممکن نیست.

سوال: توحید مگه اصل اولیه نیست؟ پاسخ: شما برای اینکه به توحید برسید باید از امام بگذری، امام را بشناسی که به توحید برسی. گفتم دیگه رسیدن به خدا بدون شناخت امام ممکن نیست. تا شما امام را نشناسی خدا را نشناختی. نمیشه!

سوال: تعریف مون از حجاب اینه؟ پاسخ: عرض کردم منفی معنی نکنید. حجاب یعنی مرحله. شما حجاب را بزن کنار، بزن کنار یعنی بشناس برو بهش برس. نزدیکترین حجاب، حجاب اقرب.

جملات خیلی سنگین هست به خاطر این میگم مواظب باشید. این خدا فناءفی الله اگر کسی می‌خواهد بهش برسه باید این مراحل را رد کنه. فنا که می‌خواهیم بگیم باید حتما از امام هم بگذره، از امام بگذره نه اینکه پشت سرش بذاره یعنی امام را خوب بشناسه. وگرنه اگر کسی امام را نشناسه به توحید نمی‌رسه. اگر کسی بدون امام رسید به خدا، نرسیده، به شیطان رسیده، نداریم همچین چیزی. اگر کسی بدون امام به خدا رسید به شیطان رسیده، هیچ ادعایی نمی‌تونه داشته باشه.

مطالعه یه راه هست. گفتیم از نفس برسیم. نفس را بشناس خواطر را بشناس، فقیرش کن بعد توی مسیر این فقر می‌بینیم که امام میاد وسط. (دقیقه ۲۰) امام این فقر ما را، ما میگیم خدایا مثلا، توی حاجت خواستن مگه از امام نمی‌خواهیم؟ امام هم که واسطه هست بحث فقر هست. شما اظهار فقر می‌کنید خدایا من هیچی ندارم امام زمان، امام رضا، ببین دستم خالیه، اومدم پرش کنید. این پر کردنِ باز می‌بینی من فقر دارم هیچوقت پر نمیشه. اگر اظهار فقر مطلق کنیم هیچوقت دست‌مون پر نخواهد شد. امام میاد توی این مسیر فقر ذاتی ما اظهار وجود می‌کنه، ما باید امام را اینجا ببینیم. امام را اگر نبینیم به خدا نخواهیم رسید. امام وایساده جلوی راه ما. سوال: وقتی عرض حاجت به امام می‌کنیم این حالت شرک پیدا می‌کنه؟ پاسخ: اذن می‌گیریم. گفتیم خدا اینها را واسطه قرار داده، اذن می‌گیریم.

دوستان: اگر دری نباشه وارد خانه‌ای نمی‌شویم. استاد: آفرین.

یادتون هست که توی توسل گفتم که ادب چجوری هست، وقتی میریم پیش امام رضا با ادب چجوری بخواهیم ازش؟ سه چهار تا مسیر معرفی کردم. گفتم:

۱ .خدایا به حرمت این وجود عزیز، حاجت من رو بده، این قسم را از بالا شروع کرده.

۲ .امام رضا از خدا بخواه که حاجت من رو بده.

۳ .امام رضا حاجت من رو بده. این سطحی هست. ما قائل نیستیم که امام رضا مستقل هست.

۴ .خدایا حاجت من رو بده این هم سطحی هست ولی باز معتقدیم که خدا به من این واسطه را.

چهار حالت درخواست داریم اونایی که مودب هستند کنار امام، ضریح و آرامگاه و هر جا که هست میرن، مودب‌ها اینجوری میگن: میگن خدایا به حرمت این عزیزی که اینجاست به برکت وجودش به عظمت وجودش حاجت ما را بده. اگر اینجوری از خدا خواستید مودب هستید. یا اون یکیش هم خوب هست، امام رضا شما از خدا بخواه. نوع ادب فرق می‌کنه. امام رضا شما از خدا بخواه من که اوضاعم خرابه من فقیر مطلق هستم، امام رضا از خدا بخواهید مشکل من را حل کنه، اینم یه نوع درخواست هست.

این که ما شیعیان متهم میشیم به شرک، اون دو تا سطحی‌ها را از ما می‌شنوند. میگن امام رضا مشکل من رو حل کن میگن عه اینها برای امام رضا استقلال قائلند مثلا. در حالیکه ما استقلال قائل نیستیم واسطه را مثلا بدون اون اصلی به زبان ذکر کردیم و متهم شدیم. برای اینکه متهم هم نشیم حتی اگر رفتیم به فرض مکه‌ای یا مدینه‌ای اونجا اگر یه وقت یک گوشی بود به فرض، یک طرفی که می‌خواست ما را متهم کنه، خدایا به حرمت این عزیز اینجا خوابیده حضرت پیغمبر هست حضرت زهرا هست ائمه بقیع هستند به عظمت و حرمت اینها مثلا شیعه را اعتلا بده، ظهور آقا امام زمان یعنی از امام حسین بخواهیم که برای ظهور دعا کنند. این خیلی قشنگتر هست.

دوستان: من مکه بودم به عربی براشون توضیح دادم قانع شد اونجا می خواستیم صحبتی بکنیم این همه را میزد ....استاد: واقعا فکر می‌کنند که برای معصومین مقام استقلال قائل هستیم در حالیکه ما مقام استقلال اگر قائل بودیم مشرکیم.

مقام واسطه رزق یا حالا واسطه حاجت به اذن خدا یعنی مقام اذنی هست، بالاستقلال نیست، به اذن هست. ما میگیم اگر خدا بهشون اذن بده، اگر رفتیم پیش امام رضا یه حاجتی خواستیم خیلی هم همه شرایط را رعایت کرده بودیم به حاجت‌مون نرسیدیم تقصیر خود امام رضا نیست اذن خدا نبوده. این رو بفهمیم متوجه هستید؟ خدا اذن نداده که امام رضا برای ما این کار را بکنه. دستشون تا اون اندازه‌ای باز هست که اذن خدا اجازه بده. چون عبد هستند بهترین عبد هستند اونها به نهایت مقام عبودیت رسیدند. اگر به حاجت‌مون نرسیدیم اذن خدا نبوده نه اینکه نعوذ بالله نعوذ بالله بگیم امام حسین حاجت‌مون را نداد، امام رضا حاجت‌مون را نداد. به فرض رفتیم از حضرت ابالفضل خواستیم حاجت‌مون را نداد، البته شرایط دعا را ما باید رعایت کنیم. یه وقت میبینی همه شرایط را رعایت کردیم حضرت ابالفضل هم از خدا می‌خواد اما خدا میگه نه، فعلا صلاح نیست. میگیم خیلی خوب پس اون بنده‌های خدا تقصیری ندارند خدا باید اجازه بده. (دقیقه ۲۵)

توی تعین همه‌شون یکی هست توی وحدت همه‌شون یکی هستند، توی تکثر میشه امام علی، امام حسن، امام حسین امام سجاد تا امام زمان. ما توی تکثر یه راه پیدا می‌کنیم.حالا این دفعه میریم سراغ امام جواد، مثلا میریم سراغ امام رضا. اما توی تَعَیُّن و توی وحدت همه‌شون یکی هستند چه فرقی می‌کنه. خدا همه اینها را قرار داده حالا هر کدوم را ما بتونیم نزدیک بشیم.

گفتیم چهار حالت درخواست هست: خدایا حاجت‌مون را بده. امام رضا حاجت‌مون را بده. این دو تا سطحی هست.

خدایا به حرمت این موجود مبارک، وجود مبارک که اینجاست، به حرمت و عظمتش حاجت منو بده.

امام رضا تو از خدا بخواه یا امام عزیز، هر امامی، تو از خدا بخواه که حاجت ما را بده.

چهار حالت درخواست هست مودب‌ها یا میگن خدایا به حرمت این عزیز یا امام رضا شما از خدا بخواه. برای ظهور خواستید دعا کنید بگید امام حسین شما از خدا بخواین، ظهور را برسونه خودمون از بس گفتیم اتفاقی نیفتاده. امام رضا شما از خدا بخواین ظهور، اینجوری قشنگتر هست. این میشه معرفت.

سوال: در اون سطحی یه وقت اینقدر خالصانه هست واقعا نزدیکتر میشه اینکه شما می‌فرمایید از روی ادب ما بگیم یه وقتایی این فقط ظاهریه یعنی توی وجودمون جانمون شاید اون ادب نباشه فقط به لفظ میاییم اینجوری میگیم اون خلوص را انگار نداره؟ پاسخ: عیب نداره ادای ادب را در بیاریم. مودب باشیم خیلی بهتر دست‌مون پر هست.

سوال: من فکر میکنم اتصال برقرار نمیشه؟ پاسخ: میشه.

سوال: میگه برای بعضی از حاجتها بسیار دعا کردن و نرسیدن به آن، انسان خسته میشه و به جایی میرسه که میگه خدا هر کاری میخواد میشه و دیگه دعا نمی‌کنه!؟ پاسخ: عرض کردیم اینکه امامان حاجت ما را نمیدن یه بخشش اینه که خدا اجازه نمیده که حاجت ما را بدن، به صلاح‌مون نیست یا حالا هر چی، ما لیاقتش را نداریم ما شرایط دعا را نداریم. بعد هم دعا کردن ما را به حالت طلبکاری نرسونه. ما از خدا طلب نداریم. بدهکار بدهکار هستیم طلب نداریم خدایا دوست داشتی حاجت ما را بده دوست نداشتی دمت هم گرم.

دوستان: گاهی ما یه خدای ساختگی داریم اونو گذاشتیم جلومون که حاجت‌های ما را یکی یکی بهمون بده اگر نده دیگه، تو خدایا هر کار دلت خواست می‌کنی و دیگه اصلا حاجت نمیدی، نه این خدا نیست.

همون جمله آیه‌الله فروغی، عالم مدیر داره عالم مدبر داره هر کسی را بخواد می‌بره هر چی که بخواد میگیره هر چی هم بخواد میده، ما اگر خودمون را در این مسیر وفق بدیم قبول کنیم طلب نداشته باشیم فقط عرض حاجت و عرض نیاز، نه طلب. (دقیقه ۳۰)

ببینید فرق می‌کنه من میگم من فقیرم، من نقص دارم، این یک بیان هست. بگم نه من طلبکارم خدایا اینو دادی، اینم بده می‌خواستی خلق نکنی. این معلومه که دعا نمیشه توی دعا کردنها اگر قائل باشیم به اینکه خدا این حق را داره که خودش با تدبیر خودش یا حاجت ما را بده یا حاجت ما را نده، این میشه معرفت. طلبی نداریم. عرض حاجت هست، عرض فقر هست.

دوستان: به جای این که بگیم خدایا این رو بده، بگیم احتیاج داریم. استاد: بله؛ بیاییم ادبش را یاد بگیریم.

ان‌شاءالله ادامه مباحث هم سوره کهف، هم مکتب عرفانی فقاهتی نجف، بماند برای جلسه آینده به شرط عمر.

قبول باشه ان‌شاءالله از همگی.

وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِین

اللّهُمّ اجْعَلْنا وَجِیها بِالْحُسَینِ علیه السلام فِی الدّنْیا وَ الْآخِرَةِ